

## شیخ جمال الدین افغان

«ارنیست رونان» (Ernest Renan) نویسنده، فیلسوف و مؤرخ بزرگ فرانسوی در سالهای ۱۸۸۵م (معاصر سید) در وصف او نوشته است: «زمانیکه با سید جمال الدین افغان هم صحبت می شدم، حریت افکار و طبیعت نجیب و درست او، مرا به این اعتقاد و امیدداشت که من در برابر خودم یکی از آشنایان قدیم خویش را دارم. با حضور سید افغان و سخنانش تصور میکردم «این سینا» یا «این رشد» یکی از آن آزاد مردان دنیا را می بینم که روح انسانیت بوده اند.»

بخش بیست و سوم

### شخصیت شیخ جمال الدین افغان بقلم شیخ عبدالقادر مغربی (متوفی ۱۹۵۶م) و ترجمه عبدالحلیم ثاقب تخلیص، تصحیح و دوباره نویسی از ولی احمد نوری

#### ادامه شخصیت جمال الدین افغان

برای آنکه نقش مهم شیخ جمال الدین افغان را در مبارزه با نیچریست ها واضح تر بیان کرده باشیم، نامه ایرا که مولوی محمد واصل معلم سپورت مدرسه آگره حیدر آباد دکن به شیخ افغان نوشته و فرستاده است، ذیلاً تقدیم میکنم:

۱۹ محرم سنه ۱۲۹۸ هجری قمری

مولوی محمد واصل بعد از ادای سلام و احترام می نویسد . . . در این روز ها از هر طرف هندوستان، پنجاب - بنگال - سند - حیدر آباد و دکن صدای نیچر نیچر بگوش ها میرسد. در هر شهر گروهی خود را به این اسم ملقب ساخته است و چنین معلوم می شود که تعداد آنان به مرور زمان خصوصاً میان مسلمانان رو به افزایش است. من از اکثر طرفداران این گروه معنی و حقیقت نیچر را پرسیدم و خواهش کردم که برایم شرح دهید که نیچری ها چه وقت ظهور کرده اند؟ آیا مبادی آنها با اصول دین متعارض هست یا خیر؟ آیا آنها می خواهند مدنیت جدیدی را پایه گذاری کنند؟ این عقیده جدید است یا کهنه؟ اگر عقیده قدیم است چرا تا حال میان مردم پخش نشده بود؟ و اگر عقیده جدید است غایه و هدف آن چیست؟ ولی تا حال هیچکس بمن جواب کامل و کافی نداده است. لذا از جناب شما خواهش میکنم که حقیقت نیچر و نیچری ها را به تفصیل بما شرح نمائید. والسلام.

شیخ جمال الدین افغان ذیلاً به جواب آن چنین پرداخته است:

«دوست عزیزم! نیچر نام طبیعت است(۱) و روش نیچریه در قرن چهارم و سوم قبل از میلاد در یونان ظهور کرده است. هدف هواخواهان این طایفه از بین بردن ادیان است. آنها میخواهند اموال و متاع میان همه مردم مشترک باشد. در راه انجام این هدف بسیار کوشیده اند و به اشکال مختلف ظهور کرده اند. در هر مملکت و هر ملتی که ظهور کرده اند، در قدم اول اخلاق آنها را فاسد ساخته اند و سپس مردم و مملکت را به زوال کشانیده اند. هر کس که در این نظریه غور کند می بیند که نتیجه آن غیر از فساد تمدن و برهم زدن مجتمع انسانی چیز دیگر نیست. زیرا واضح است که دین عبارت از طریقت منظم اجتماعی است و اساس ترقی و مدنیت بدون دین پایه گذاری شده نمیتواند.(۲) مبداء اول این گروه از بین بردن هرگونه عقیده دینی است. اما اینکه در طول این مدت چرا این روش در جهان توسعه نیافته سبب آن است که قاعده الفت انسانی که از جمله آثار حکمت خداوندی است همواره بر روش های فاسد غلبه داشته است و بخاطر همین حکمت خداوندی است که مردم از این نظریه نفرت داشته و در هیچ جای پیشرفت نکرده است. رساله کوچکی در شرح این موضوع نوشته ام که خدا کند طرف پسند دوست ارجمند واقع گردد و هم مردم از آن سودی برده بتوانند...»

شیخ افغان موضوع فوق را شرح داده در آخر از جهل و غیابوت مردم هندوستان به تفصیل سخن گفته افزود: چقدر خوب خواهد شد که دولت عثمانی یک گروه از علمای راستین و وارد را به آن دیار بفرستد. البته نه بخاطر آنکه اوشان را به اسلام دعوت کنند، بلکه برای آنکه قواعد و اساسات اسلام را به آنها بیامورند. آنها مسلمان هستند ولی فقط

دنیانو شمیره: له ۱ تر 4

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادښت: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

مسلمان بنام. از اصول اسلام اصلاً چیزی نمیدانند. اگر مسلمانان هندوستان را کسی بپرسد که در کدام دین هستید؟ می گویند: « الحمدالله گوشت گاو را می خوریم» یعنی فقط همین قدر میدانند که اوشان تابع دینی هستند که خوردن گوشت گاو را مجاز دانسته و نه تابع دینی که خوردن گوشت گاو در آن حرام است. (۳)

شیخ افغان افزود: « مردم هندوستان از احکام دین اسلام غیر از جواز خوردن گوشت گاو دیگر چیزی را نمی دانند. بر ماست که مبادی و اساسات دین خود را پیش از دیگران میان آنها پخش کنیم.

ایکاش مصری ها میلیون ها پوند را که سالانه در سالگره میلاد امرای خود خرج میکنند، آنرا در نشر احکام دین اسلام میان آن قبایل جاهل مصرف نمایند. وی در شرح نیچری های هندوستان و اهداف آنها گفت که نیچری ها برای نشر ایدئولوژی خود و گمراه ساختن مردم میگویند: ابراهیم، موسی، عیسی و اکثر بزرگان عالم نیچری و دهری بودند. سخنانی که شیخ راجع به نیچری ها گفت مرا بیاد گروهی انداخت که خود را در شرق نزدیک «ماسونی» می نامند. گفتم در کشور ما نیچریست ها نیستند ولی گروه دیگری هست که خود را «ماسونی» می نامند و هوا خواهان این طایفه نیز میگویند: اکثر مردان تاریخ «ماسونی» بوده اند. میخوام بدانم «ماسونی» و اهداف آن کدام است؟

شیخ در جواب گفت: « ماسونی بار اول در اروپا بخاطر در هم کوبیدن پاپ ظهور کرد». (۴)

من گفتم پس ماسونیت عبارت از مسیحیت است یا چطور؟ آیا میان ماسونیت و مسیحیت کدام فرقی هست؟

شیخ فرمود: «چنانچه پیشتر گفتم غرض از ظهور ماسونیت مبارزه با قدرت پاپ بود، ولی وقتیکه هواداران ماسونیت مبادی آنرا وضع کردند چوکات آنرا فراخ تر نمودند تا هرکه را که خواسته باشند از غیر مسیحین هم به آن دعوت کنند و اگر کسی به آن مبادی گردن نهاد از اعیان اوشان گردد. به این اساس ماسونیت ها یک فرقه یا گروه سیاسی می باشند نه یک جمعیت دینی. مبلغین ماسونی اعتقاد به وجود خدا و جاویدانی روح را شرط انتساب به ماسونیت میدانند و می خواهند بدین ترتیب بشر را از الحاد نجات بخشند و مدنیت خود را بر همه جوامع بشری پهن سازند». شیخ افزود: «ماسون ها صبغه سیاسی محض و پروتستانت ها صبغه مذهبی محض دارند». از اینجا سخن را به گرده (جزویت) کشانیده گفت: «این طایفه هم یک جمعیت دینی محض میباشد و سوء نیت آنها را نسبت به دین اسلام به تفصیل بیان کرد».

من هم در این مورد به تأیید قول شیخ افغان طور مثال ذکر کردم که بعضی «یسوعی ها» به تحریف کتب می پردازند و متون تاریخ را بازچین قرار میدهند. به مسلمانان کید و نیرنگ کرده حقایق تاریخی و خدمات اوشان را به بشریت دگرگون جلوه میدهند.

شیخ جمال الدین افغان سخن مرا تأیید کرده گفت: « آنها از فرانسه به همین خاطر رانده شده اند. اوشان دسیسه پردازی ها کردند و در مذهب خود بسیار غلو نمودند، حتی نام «جزویت» را مردم دشنام فکر میکردند. ولی بهر صورت پیروان این گروه خیلی کم هستند. تعداد آنها در تمام عالم از بیست هزار زیاد نیست و سبب قلت آنها هم آن است که در دسته خود مردم را به دو شرط می پذیرند، اول آنکه درخواست کننده باید شخص با نفوذ و ثروتمند باشد و دوم اینکه عالم متبحر و خطیب ماهر باشد. قدرت علمی شخص طالب انضمام هم مورد تجربه و امتحان قرار میگیرد. تکر طرف پسندشان بود او را می پذیرند و الا از قبول وی در حزب (۵) خود صرف نظر میکنند».

از تألیفات و نوشته های شیخ افغان پرسیدم و راجع به آثارش معلومات خواستم. گفت: هیچ یک از آثار و نوشته هایش در آستانه نزدش نیست. وقتیکه از لندن برآمد همه اثاث و اشیای خود را آنجا گذاشته و ورقی را هم با خود حمل نکرده است.

من شیخ را از اینکه گفته بود کتابی در واقعیت دین اسلام خواهم نوشت، پرسیدم که آیا به این وعده خود وفا کرده یا خیر؟ شیخ گفت: کدام کتابی در این موضوع تألیف نکرده ام ولی مقاله های مختلفی در باره دین اسلام به درستی نوشته ام که نزد دوستان و ارادتمندان در هند، بصره و لندن پیدا خواهد شد. ما از این جواب شیخ تعجب کردیم که چرا به تألیف کتب مطول علاقه ندارد و با نوشتن مقالات در باره دین اسلام کفایت میکند. ایکاش نوشته های پراکنده وی جمع و طبع شود. باید گفت که به تألیفات خود که تا انوقت انجام داده بود اعتنایی نکرد و از آنها یادی هم ننمود. شیخ افغان تا آن هنگام رساله های نیچریه و «البیان فی التاریخ الانجلیزوالافغان» (۶) و «العلته الحقیقه فی سعاده الانسان» را نوشته بود. اما آخر الذکر به شکل رساله مستقل نبوده بلکه آنرا قسم مقدمه بر کتاب تاریخ مذکور (البیان) نوشته است.

شیخ عبدالرشید ابراهیم می گوید که شیخ افغان رساله دیگری هم در رد مسیحی ها نوشته است، ولی شیخ افغان از آن هم یادی نکرد. فقط گفت مقالاتی در باره دین اسلام و ترجیح آن بر دیگر ادیان نوشته است.

استاد محمد عبده هم مانند استادش در تألیف کتب و مصنفات توجهی نکرده است، فقط رسایل کوچکی بنام (رساله التوحید)، در عقاید، اصلاح محاکم، اسلام و نصرانیت و رد گفته های «هانوتو» نوشته است. وی کتابی هم در علوم «ازهر» دارد که آنرا وقتیکه در «ازهر» (۷) کار میکرد تألیف کرده است. اما بهر صورت نگارشات او از صورت رساله بیرون نیست و کتاب تقصیری را هم که به وی نسبت میدهند خودش آنرا به قصد تألیف ننوشته بلکه بصورت درس در رواق عباسی از هر به شاگردان القا کرده و شاگردان مخلص خصوصاً دوست من «شیخ رشید رضا» گفته های وی را تدوین کرده است.

به این اساس این دو مصلح بزرگ نخواستند اند که در گیر و دار دینی و علمی خود را مصروف کنند. آنها می دانستند که تعمق زیاد در احکام و عقاید دینی و شرح و بسط زیاد پیرامون آن سبب اضطراب و اختلاف مردم شده و مناظره با دیگران بالاخره منجر به دشنام، فحش و جدل خواهد شد. این موضوع را مصلحان به صورت درست درک کرده بودند. پی تصنیف رفتن را مانعی در راه فعالیت های اصلاحی خود می دانستند. مصروفیت در جدل های لفظی با مخالفین و پرداختن به جواب تناقضات آنان واقعاً مصلحین را از پیشبرد هدف اصلی شان باز میداشت. وقتیکه مردم به هدفی دعوت و تبلیغ می شوند باید آن هدف نزد اوشان معین و مشخص بوده، از حشوئیات و اضافه پردازی ها و زیاده روی ها دور باشد. دعوت به اصلاحات دینی هم از این قاعده مستثنی نیست. زیاده پردازی ها و حشو سرائی ها مردم را از اصل مطلب دور کرده دروازه مشاجرات را به روی شان می گشاید، چنانچه علمای بزرگ سابق در این ورطه گیر مانده بودند. بهر صورت وقتیکه مفهوم و مطلب اصلاحات معین و محدود شد، بعد از آن باید مردم بسوی آن دعوت شوند، و اگر گاهی مردم از این راه منحرف شوند وظیفه مصلح است که حقیقت را به اوشان بفهماند و آنها را متوجه اندیشه و عمل شان سازد. اگر گاهی در مناظره و مشاجره ای گیر می مانند باید بسیار خلص و فقط به خاطر اصلاح کوشش کنند و از پر گویی و زیاده روی جداً بپرهیزند.

ماستر لوتر کینگ که یکتن از مصلحین مشهور بود، اگر همین راه را در پیش نمی گرفت هرگز به این پیروزی های بزرگ دست نمی یافت. هدف دعوت وی معین و معلوم بود. خود را در این ورطه انداخته و با صبر و حوصله خطرات را متحمل می شد و در راه دعوت خود ابداً از خواست های اصلی اش پا بیرون نمی نهاد تا اینکه دعوتش بدین ترتیب رنگ گرفت و جمعی از مردم به وی پیوستند.

ما به لوتر کاری نداریم. برای ما (محمد) ص کافی است. آنحضرت در مقابل مشرکین قیام کرد و آوای دعوت را به یک هدف معین بلند نمود و آن اینکه «بت ها همه باطلند»، «خدا یگانه است». و با شعار یگانه پرستی می گفت: «شرك را ترك كنيد!» مدت ده سال در مکه معظمه محور دعوتش را توحید تشکیل میداد. با ایراد شواهد و براهین مختلفی به اثبات آن می پرداخت. به این ترتیب عقیده توحید را میان عرب پخش کرد و به دل های شان درخشندگی بخشید. وقتیکه آنحضرت به هدف اول خود یعنی توحید نایل شد، بنای شرع شریفش را به اساس آن پایگذاری نمود و پیروانش را به شاهراه حقیقت و هدایت رهنمون گردید.

استاد من شیخ افغان هم همین منظور را داشت. از خوف آنکه مبدا از مقصود اصلی اش که دعوت بوده، باز مانده به نشر و تألیف اقدام نکرد.

\*\*\*\*\*

تبصره ها از ولی احمد نوری

- (۱) نیچر (natyr) در زبان انگلیسی و بعضی زبان های دیگر سلاو طبیعت را میگویند. در زبان فرانسوی (nature) و در بعضی زبان لاتین دیگر به طبیعت گویند.
- (۲) بالانکه در نبوغ و استعداد ذاتی، فطری و دانش دینی و ادبی شیخ جمال الدین افغان جای تردید نیست، اما آنچه او در برابر سوالی در قسمت شناخت از راه و روش نیچرها (طبیعت گراها) ابراز نظر کرده به وضاحت پیداست که بر مبنای اعتقاد خود نسبت به اسلام سخن گفته نه بر پایه استدلال و واقعیت های عینی و تاریخی گذشته و عصر که خود در آن میزیسته است، زیرا نه تنها در قرن بیست و بیست و یک بلکه چند قرن قبل از او نخبگان غرب با درکی از فلسفه و فرهنگ یونان باستان و بالاخص از تجربه دیموکراسی در آنجا دریافته بودند که مانع اساسی در جهت آزادی و ترقی استقرار حاکمیت های مستبد دینی بوده است و زمانیکه مردم غرب به اثر مبارزات طولانی توانستند دامن حاکمیت های دینی و مذهبی را که تقریباً در سراسر اروپا مستقر بودند برچینند، در پرتو آزادی و دیموکراسی در زمینه های فرهنگی، علمی و در بخش های گوناگون مثل صنعت، تجارت، طب و غیره نایل گردیدند.
- محققین غربی دریافته اند که حاکمیت های دینی در غرب دستکم هفتصد سال مانع پیشرفت اروپا گردیده است، اما با آنهم از دو صد سال بدینسو با دستیابی به آزادی و دیموکراسی کشورهای غربی به تحولات محیرالعقولی دست یافته اند و باز هم بسرعت برق آسا بسوی ترقی و تحول روانند.
- لذا آنچه شیخ جمال الدین افغان در تعریف از اسلام گفته تجربه قرن ها تا کنون نشان می دهد که جوامع دارای حاکمیت های اسلام سیاسی با وجود همه ظرفیت های مادی و نیروی انسانی نتوانسته گام های لازم را در راه آزادی و ترقی بگذارد و مردم را از جنگ و جدال داخلی و خارجی و فقر و بدبختی رهایی بخشد.
- خلاصه اکنون دیگر بر هیچ کس پوشیده نمانده است که عامل اساسی عقب ماندگی و بدبختی همین حاکمیت های دینی، مذهبی بوده که زیر نام اسلام مانع هر نوع آزادی و ترقی صدها میلیون انسان مسلمان در سراسر جهان شده است
- (۳) این دین یکی از ادیان اکثریت مردم هندوستان است یعنی هندوئیسم که در آن گاو ها به حیث حیوان شیر دهنده و اشتراکش در امور زراعت از آن احترامی برخوردار است که کوچکترین ازبیتی را به او روادار نیستند چه رسد به کشتن او خوردن گوشتش.
- (۴) در این قسمت رساله هذا چنین آمده است: «در همین وقت است که جمال الدین افغان برای بدست آوردن فرصت مناسب تری جهت پیشبرد امور سیاسی اش به سلک مانسونی ها داخل شد.» ولی معلومات داده نشده که (سلک مانسونی ها) چه است؟ قبل از همه عرض کنم که (سلک مانسونی ها) غلط است و این سلک یا نهاد مخفی جهانی (سلک مسونی ها) است نه مانسونی ها و اسم درست و صحیح این نهاد یا سازمان مخفی (فران مسونری Franc Maçonnerie) می باشد. و در قرن شانزدهم در کشور سکاتلند از طرف یک بنا (معمار) که اسمش فرانک ماسون بوده تهادب گذاری شده است. در برتانیه به قرن هفده و در فرانسه به

د پانو شمیره: له ۳ تر 4

افغان جرمن آنلاین په درېت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) يادښت: دلېکنې د ليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

قرن هجده و بعداً در بسیاری از کشورها بوجود آمده است. آنانیکه خواسته باشند در مورد این نهاد مخفی ولی سازنده، با صفا، انسانی، نهایت جدی و تاریخی آن و اهداف آن معلومات مفصل بدست آرند میتوانند به صفحه ( گوگل google ) مراجعه و (Franc Maçon) بنویسند و اگر حوصله داشته باشند به صد ها صفحه معلومات و فوتو ها را میتوانند دستیاب نمایند.

همینقدر عرض میکنم که جمال الدین افغان نه تنها اولین افغانست که پایش را به اروپا گذاشته است بلکه اولین افغانست که در این نهاد مهم ماسونری پذیرفته شده است. چرا نوشتم (پذیرفته شده است) بخاطریکه داخل شدن به این نهاد، همیش و هنوز هم کار بسیار دشوار است تا راستی و صداقت، انسان دوستی و عشق به بشریت، احساس کمک و حمایت از انسان و غیره و غیره در وجود درخواست کننده ثابت نشود و ضمانت یک عضو این نهاد را با خود نداشته باشد در این نهاد پذیرفته نمی شود. قراریکه از بزرگان شنیده شده افغان دومی که در این نهاد مهم جهانی داخل شده امیر حبیب الله خان سراج الملت و الدین پادشاه افغانستان است.

یک معلومات اندک : بر علاوه ایکه اسم بانی این نهاد مسون maçon است مسون در زبان فرانسوی به (بنا) یا (معمار) گویند و به همین مناسبت است که فرانسوی ها فکر میکنند که این مرد سکاتلندی، فرانسوی الاصل بوده باشد. و از تصادف که شغل او هم بنا بوده است. او به حرفه بنا قدسیت قایل است چه این بنا هست که برای انسان خانه می سازد و بالای سرش سقف اعمار میکند و او را از آفتاب سوزان و برف و باران و باد و طوفان در امان نگه میدارد. او به این فکر بوده که برای اعمار سقف و خانه، دیوار آن باید مستحکم و راست باشد. همانطوریکه ما شرقی ها میگوئیم (بار کج به منزل نمی رسد) او میگوید با دیوار کج هدف مسکن درست برای انسان بدست نمی آید. و همانطور میگوید دیواریکه اجتماع را می سازد هم باید راست باشد و از طرف مردمان راست و راستکار اعمار شود. باقی را شما حدس زده میتوانید . . . .

(۵) گروه با جمعیت مسون ها یا مسونری هیچ وقت مثلیکه شیخ افغان میگوید یک حزب نبوده اند. صرف میتوان از آنها به حیث جمعیت یاد کرد.

(۶) هر دوی این رساله و تاریخ در مطبعه «جریده» در الکساندریه مصر در سال ۱۸۷۸م به طبع رسیده و کتاب تاریخ مذکور در سال ۱۹۰۱م بنام «تتمه البیان فی تاریخ الافغان» به توجه و مصرف علی یوسف کریدلی مجدداً به نشر رسیده. باید گفت که تسمیه تاریخ مذکور به این اسم غلط میباشد، زیرا «تتمه» نام مقدمه کتاب است نه خود کتاب. مؤلف این کتاب یک بار در کابل از طرف فاضل مولوی محمد امین خوگیانی به زبان دری ترجمه و طبع شده است.

(۷) « ازهر » یا «الازهر» نام یکی از پوهنتون های مشهور قاهره در مصر میباشد که به صد ها سال سابقه دارد. این بنا بار اول در سال ۹۶۲ میلادی مطابق ۳۵۸ هجری قمری برای اعمار مسجد بزرگی در قاهره آغاز گردیده است و برای ۱۳ سال یعنی تا اکتوبر سال ۹۷۵ میلادی مطابق ماه رمضان ۳۶۵ هجری قمری صرف بحیث مسجد و عبادتگاه مسلمین از آن استفاده می شد. از سال ۹۷۵م تا سال ۹۸۸م یعنی مدت ۱۳ سال این مسجد بزرگ بر علاوه عبادتگاه مسلمین بحیث مدرسه و محل تدریس علوم دینی و دنیوی برای شاگردان مصر هم قرار گرفت. در سال ۹۸۸م است که این بنا به امر سلطان مصر به حیث یک پوهنتون (یونیورسیتی) بزرگ به اسم «الازهر» قد برافراشت و بعد از پوهنتون الزيتونه کشور تونس یکی از مهمترین و قدیمی ترین پوهنتون های جهان است.



پایان بخش بیست و سوم

ادامه دارد

د پانو شمېره: له ۴ تر 4

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادښت: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پاڼوالې د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ